



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۱۴

عبدالجليل جميلی

به خاطر طولانی بودن متن، این پیام از درجه نظریات به صفحه مقالات انتقال داده شد.
(همکاران و بسایت)

به محترم دكتور سيد عبدالله كاظم!

دانشمند گرامی و بسیار محترم جناب دكتور سيد عبدالله كاظم! قبل از همه از حسن نظر تان تشكر کرده و اینك مطلب دیگری را تقدیم میکنم. اینجانب ممكن نه به تناسب شما دوستان بلکه در محدوده توانمندی خود همیشه با اغتنام از فرصتهای زود گذر بسیاری از مسایل مهم در قبال کشورم و جهان را در آرشیف کمپیوتر و یا اوراق آرشیفی ام ثبت کرده و پیوسته آنها را نگهداری میکنم، که اکنون صرفیت این آرشیف به هزاران صفحه بالغ میگردد. اگر گاهی در حین قلمزنی حافظه ام در بسا مسایل کوتاهی کرد از این آرشیف و اسناد استفاده میکنم. در این میان به یک سبک باور دارم که در باره آنانیکه دیگر در قید حیات نیستند بیشترین سعی میکنم تا نام ایشان را نبرم. شما بهتر میدانید اگر منافع ملی و حقوق حقه مردمی ما بخصوص درین روزگار خون بار وطن ما در میان باشد دیگر به رعایت سبک و اصول نیاز نیست بانیست افراد مغرض نوکر بیگانه به هر اسم و رسمی که باشد به مردم افشا گردد.

بهر حال اینهم یکی دیگر از یادداشتهای سال اخیر جمهوریت اول در ایام وظیفه داری ام در مسکو:

در زمان تصدی ام که امور محصلین را در سفارتکبرای افغانستان در مسکو پیش می بردم دوستی از یکی از کشور های اروپایی تلفونی به من سفارش کرد که دختر خانم محصل پوهنتون کابل همراه با برادرش عضو یکی از خانواده های سرشناس کشور غرض معالجه و تداوی به مسکو می آید در حد امکان به آموزش رسیدگی و کمکش کنم. من همراه با خانم ام به استقبال این دختر خانم که واقعاً تنش در اثر مریضی بسیار علیل شده بود و قدرت حرکت نداشت به میدان هوایی مسکو رفتیم. حین مواصلت به میدان هوایی متوجه شدم که مقامات دولتی اتحادشوروی بدون استیذان سفارت به همه امور ترتیب اثر داده شده و ترتیبات استقبال و انتقال مریض به شفاخانه مرکزی شهر مسکو داده شده است و من هم با خانم بوسیله تلفون سفارشی دوستم از اروپا به آنجا رفته بودم.

به هر ترتیب فرادای آنروز من و خانم مجدداً به عیادت مریض به شفاخانه مرکزی مسکو رفتیم و همسر قرآن کریم قطع جیبی را به سر روی مریض که هیچ حرکتی نداشت کشیده و بالای سرش گذاشت. در اینجا متوجه شدیم که از توقفگاه وسایط شفاخانه تا پشت درب اتاق مریض شش نفر محصلین به استقبال ایستاده اند، از یکی از این محصلین علت را جویا شدم مؤدبانه گفتند که رفیق حیدر مسعود برای عیادت رفیق (خانم مریض) می آید و ما به استقبال شان مؤظف هستیم. چون امور تشریفاتی دولتی را خوب بلد بودم فهمیدم که دوست خوش باورم در اروپا هم از جریان آگاهی نداشتند که خانم مریض که مبتلا به سرطان بود و با مرگ و زنده گی دست و پنجه نرم میکرد از مهمان نوازی بسیار به سطح بالا در کشور شوراها بر خوردار است.

در روز بعدی که داخل اتاق مریض شدیم متوجه شدیم که قرآن کریم را برداشته اند و بجایش مجسمه نیم تنه لنین را گذاشته اند. در روز بعد پیام وفات موصوف را خیر دادند من باز هم به پاس دوستی دوستم که از اروپا تلفون کرده بود و هم افغان بودن متوفی به شفاخانه رفته تا برای آخرین بار ادای دین کنم. حین جمع آوری وسایل متوفی که نرس های شفاخانه به کمک دو نفر دختر خانم های محصل افغان انجام میدادند متوجه شدم که قرآن کریم برده گی ما را در زمره لباس های ناپاک مریض به خریده های جمع آوری کثافات ریخته اند. مقامات دولتی میت را بدون مداخله و استیذان سفارت با تشریفات خاص به کابل فرستادند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

اما برای نا بکاران تهمت گر که در خمیر مو می پالند باید بنگارم که در دو دوره ماموریت شش ساله ام در سفارت کبرای افغانستان در مسکو دو برادر دو گانگی پسران شهید محمد داوود خان شهید ویس داوود و شهید خالد داوود هم در انستیتوت انرژیتیک مسکو مصروف تدریس بودند. آنها نه به امتیاز بورسیه دولتی بلکه به مصرف شخصی شان مصروف تدریس بودند. هر دو جوان پاک سیرت به دور از فحشا و الکول، بدون استفاده از امکانات دولتی، در حالیکه بر علاوه ریاست جمهوری پدر شان، خانم سفیر کبیر دختر کاکای پدر شان بود، با تمام انرژی تنها روی درس شان متمرکز بودند و بسیار آبرو مندانه با درجات عالی تدریس شان را تکمیل و با عزت فراوان به وطن برگشتند. آنها هرگز شهرت طلبی نکردند، موقف پدر شان را به رخ کس نکشیدند، حتی به صراحت میتوان گفت که اکثریت محصلین ملکی و نظامی حتی از موجودیت شان در مسکو خبر نداشتند. آنقدر بی سر و صدا درس خواندند و از هیچ امتیاز سؤ استفاده نکردند. آنها همه ساله تعطیلات تحصیلی را به کابل میرفتند در مجموع دو بار به سفارت مراجعه کردند تا از نزد سفیر کبیر پول سفریه ایشان را که پدر شان فرستاده بود اخذ بدارند تا به دیدن خواهر شان به سویس بروند. تا اینکه این دو جوان رشید وطن دوست و سرا پا شرافت و اخلاق حمیده با پدر با دیانت شان و مادر صبور و همه اهل و بیت صغی و کبیر شان یکجا جام شهادت را نوشیدند.

در رابطه به تیصره های ویسایت ها در باره نخبه گان کشور ما خاصاً شهید محمد داوود خان قولی از محترم شهید تورن جنرال عبدالله روکی پسر ماما و باجه اعلیحضرت محمد ظاهرشاه اتشه نظامی سفارت افغانستان در مسکو به یاد می آید، ایشان عده از سرداران را که آنطرف دریای کابل یعنی منطقه باغ علیمردان زنده گی میکردند بنام سرداران آنطرف دریا یا چوشکی یاد میکرد و اضافه میکرد که این سرداران در خوان سلطنت چنان چوشکی عادت کرده اند اگر چوشک بدهنشان کردی آرام هستند و اگر چوشک را از دهن شان گرفتگی داد، فغان و فریاد راه می اندازند. که فریاد های این چوشکیان را امروز هموطنان ما به خوبی میبینند و میخوانند.